

رهیافت اسلامی قدرت نرم با تاکید بر قرآن و سیره ی معصومین

علی علیزاده

چکیده

بحث قدرت نرم یکی از موضوعات جدید در محافل آکادمیک و عرصه ی نظام بین الملل است که برای نخستین بار توسط جوزف نای مطرح گردیده است. قدرت نرم به جلوه ای از قدرت اشاره دارد که هدف آن ترغیب و تشویق دیگران به سمت آن چیزی که ما به دنبال آن هستیم، به عبارتی قدرت نرم در تقابل با قدرت سخت افزاری قرار دارد که اجبار و زور را در مرکز توجه خود قرار می دهد. علیرغم تاکید نای و سایر متفکرین غربی روابط بین الملل بر قدرت نرم افزاری باید بیان داشت که این نگرش مبتنی بر اصول و مبانی خاصی بوده و جنبه ای کاملاً مادی و اثبات گرایانه دارد. این مسئله ما را متوجه رویافت اسلامی نسبت به قدرت نرم می کند که نگرشی الهی و معنوی را از مسئله ی قدرت ارائه داده و صرفاً آن را به جهان مادی تقلیل نمی دهد. با توجه به اهمیت این مسئله است که پژوهش حاضر در تلاش است که رویافت اسلامی از قدرت نرم را با تاکید بر قرآن و نصوص دینی تشریح نموده و مبانی و اصول آن را استخراج نماید.

واژگان کلیدی: قدرت نرم، رویافت غربی، رویافت اسلامی، نصوص دینی

مقدمه

قدرت نرم^۱ در رهیافت غربی و رهیافت ایرانی - اسلامی دارای دو ماهیت متفاوت است. قدرت نرم در نزد مکاتب غربی جنبه ای مادی و این دنیایی دارد و اغلب مسئله ی قدرت در آن به تجلیات این جهان تقلیل می یابد. این نگرش خاص از قدرت اغلب به خاطر تسلط علم اثباتی بر جامعه ی علمی غرب است که تمرکز را بر مشاهدات عینی قرار می دهد و هر آن چه که خارج از محدوده ی عقل و تجربه ی بشر قرار نداشته باشد را فاقد ارزش شناختی می داند. بر این اساس در نزد متفکرین غربی قدرت اغلب در اختیار دولت قرار می گیرد تا از طریق آن نیازهای مادی شهروندان را تامین کند و لذا سعادت اخروی بشری مد نظر دولت نیست. رهیافت ایرانی - اسلامی به قدرت نرم در نقطه ی مقابل این نگرش قرار دارد و نه تنها قدرت را به جنبه ی این جهانی و مادی آن فرو نمی کاهد بلکه معتقد است که سرچشمه ی قدرت را باید در عالم ماورا و خداوند جست و نمود. در واقع قدرت انسان بر روی زمین تجلی و نمود قدرت خداوند است و قدرت انسان در طول و نه عرض قدرت خدا قرار دارد. رهیافت ایرانی - اسلامی با چنین نگرشی قدرت را نه صرفاً یک هدف و غایت بلکه یک وسیله جهت دستیابی به اهداف والاتر انسانی در نظر می گیرد. رهبران انقلاب اسلامی ایران دقیقاً چنین نگرشی از قدرت را در نظام سیاسی خود بسط داده اند. این نگرش از دیدگاه ولایت فقیه امام خمینی برآمده است که قدرت را نه صرفاً یک ابزار و منبع مادی جهت تحقق نیازهای این دنیایی بلکه ابزاری می داند که انسان از طریق آن می تواند به خواسته های اخروی خود برسد. با توجه به اهمیت این مسئله نویسنده در این پژوهش تلاش دارد تا رهیافت اسلامی از قدرت نرم را بر اساس نصوص دین تشریح نموده و مبانی و اصول آن را استخراج نماید. بدین منظور ما ابتدا به بررسی مفهوم قدرت می پردازیم و تعاریف مختلفی که در این زمینه ارائه شده است را تشریح می نماییم. پس از آن ضمن بررسی قدرت نرم از منظر نای^۲ به عنوان متفکر غربی به بررسی نگرش اسلامی نسبت به قدرت نرم می پردازیم و مبانی و اصول اسلامی نسبت به قدرت نرم را استخراج می نماییم. روش این پژوهش روش توصیفی - تحلیلی است و نویسنده در پی این است که از این طریق رهیافت اسلامی و مبانی قدرت نرم اسلامی را استخراج و تشریح نماید.

چارچوب مفهومی

^۱ Soft power

^۲ Joseph Nye

معنا و مفهوم قدرت

مفهوم قدرت^۳ یکی از اساسی‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی و انسانی است که دانشمندان حوزه‌های مختلف بندرت پیرامون ماهیت، چارچوب و تعریف آن به توافق رسیده‌اند. پژوهشگران سیاسی بسته به ایدئولوژی و جهان‌بینی (مکتب فکری) خود تعاریف گوناگون و برداشت‌های مختلفی از قدرت ارائه کرده‌اند. قدرت از جهاتی مانند آب و هواست، همه به آن مربوط هستند اما فقط عده کمی آن را می‌فهمند (نای، ۱۳۸۷، ۳۷). قدرت واژه‌ای است که در تمامی سطوح زندگی اجتماعی انسان‌ها رخنه کرده و به نوعی همگان با آن سر و کار دارند. همه افراد در خانواده، محل کار، اجتماع و ... به نوعی صاحب قدرت هستند و آن را به کار می‌گیرند. تنها اهداف، ابزار و نوع و روش به کارگیری آن متفاوت است. با توجه به اجتماعی زندگی کردن انسان‌ها، قدرت متکی به قانون ملموس‌ترین نوع آن محسوب می‌شود. در سطوح بین‌المللی نیز قدرت و اقتدار به شکلی دیگر مطرح است؛ قدرت اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت سیاسی و ... اصطلاحاتی است که در رابطه با قدرت در نوشته‌ها و رسانه‌ها همیشه برای ما بیان می‌شوند. نکته‌ای که بیان آن در این رابطه ضروری است این است که نقش قدرت در سیاست داخلی متفاوت از اثر آن در سیاست و روابط بین‌المللی است. در جامعه ملی (سطح داخلی) قدرت بر اساس مکانیزم تفویض اختیار از سوی شهروندان، منحصرأ در اختیار دولت حاکم است؛ درحالی‌که حدود و ثغور قدرت در حوزه بین‌المللی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و با وجود سازمان‌های متعدد و قوانین عرفی و مدون موجود، هیأت حاکمه‌ای همانند جامعه ملی در آن وجود ندارد. از طرف دیگر باید گفت: میل به قدرت در انسان حدودی نمی‌شناسد، زیرا برخلاف سایر موجودات زنده، آدمی قدرت را نه تنها برای بقا و استمرار حیات طلب می‌کند بلکه هنگامی که به حد کفایت از آن برای ادامه حضور در صحنه زندگی دست یافت و خاطرش از بابت نیازهای اولیه مانند خوراک و خواب و اطفاء غرایز طبیعی راحت شد آنگاه به فکر مدارج بالاتر از تأمین خواسته‌ها مانند کسب حیثیت، مقام، نفوذ، ایجاد سلطه و ... می‌افتد (کاظمی، ۱۳۶۹، ۱۵). در همین رابطه؛ کشورها برای حفظ موجودیت، امنیت و رفاه خود و نیز مقابله با تهدیدات خارجی ناگزیرند سیاست‌ها و برنامه‌هایی را در جهت افزایش توانمندی و قدرت ملی خود بکار گیرند. بنابر این می‌توان گفت: قدرت اساساً به توان و استعداد انسان برای انجام کاری که مطلوب اوست اطلاق می‌شود و در واقع قدرت عبارتست از: «توانایی و استعداد فرد برای انجام کار و اعمال اراده بر افراد دیگر به

³ Power

منظور ایجاد رفتار مطلوب» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶، ۱۵). در حوزه ی دولتی این نوع نگرش نسبت به قدرت در گفته مشهور ماکس وبر آمده است که معتقد است: دولت یعنی حق انحصاری استفاده مشروع از قدرت فیزیکی در داخل سرزمین مشخص. (نوریان، ۱۳۸۸، ۲۳۵-۲۳۱). فرهنگ لغت وبستر در تعریف قدرت می‌نویسد: «توانایی مجبور کردن برای فرمانبرداری، ظرفیت و یا توانایی انجام و تولید یک نتیجه». قدرت یعنی «اقتدار و اختیار تجویز» و نیز «توانایی اعمال اراده و کاربرد نیروی جبری» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶، ۱۵). فرهنگ آکسفورد نیز تعاریف زیر را در مورد قدرت ارائه داده است: «توانایی انسان برای انجام کاری یا عملی»، «کنترل بر روی دیگران»، یا «توانایی فرد، گروه، کشور یا دولتی برای نفوذ و اثرگذاری زیاد» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶، ۳۴ و Cowie, 1989, 970). والتر جونز^۴ در کتاب منطق روابط بین‌الملل قدرت را: «توانایی یک بازیگر صحنه بین‌المللی در استفاده از منابع محسوس و نامحسوس و امکانات برای تحت تأثیر قرار دادن نتایج رویدادهای بین‌المللی در جهت خواسته‌های شخصی» می‌داند (جونز، ۱۳۸۶، ۳). قدرت: انگیزه یا پدیده‌ای سیاسی است که از نیروی «اراده» یا «خواست» درونی انسان و توان عملی ساختن و به نتیجه رساندن آن ناشی می‌شود (مجته‌زاده، ۱۳۸۱، ۱۲۱). مارتین گلاس‌نر از جغرافیدانان سیاسی معاصر، قدرت را عبارت از عواملی می‌داند که یک بازیگر را قادر می‌سازد تا رفتار بازیگران دیگر را در راستای منافع و اولویت‌هایی که مورد نظرشان می‌باشد، تحت تأثیر قرار دهد. بر این اساس بازیگران می‌توانند حکومت‌ها، ملت‌ها، کشورها و سایر گروه‌ها را در جهت انجام اقدامی مشخص و یا جلوگیری از انجام آن تحت تأثیر قرار دهند (Glassner & Fahrer, 2004, 261). هانس مورگنتا^۵ از پایه‌گذاران مکتب رئالیسم در روابط بین‌الملل، قدرت را: «توانایی انسان بر اذهان و اعمال دیگران» می‌داند (Morgenthau, 1994, 80). پاتریک سولیوان^۶ درباره قدرت می‌نویسد: «قدرت چیزی است که یک فرد یا گروهی از مردم را قادر می‌سازد که اقدامی درباره دیگران انجام دهند». قدرت یک مفهوم تجربیدی است برای ابزار و وسایلی که ما بوسیله آنها کنترلی را بر رفتار همقطاران خود اعمال می‌کنیم. قدرت همچنین از طریق نیروی انتظامی، دیپلماسی، مهارت و زرنگی در روابط اقتصادی، گردآوری و کاربرد اطلاعات و نیز پخش ایده‌ها و نظرات اعمال می‌گردد (همان به نقل از Osulivan, 1986, 77). رابرت دال^۷ قدرت را به این صورت

⁴ Walter B. Jones

⁵ Martin glassner

⁶ Patrick Sullivan

⁷ Robert A. Dahl

تعریف می کند: " A وادار می کند B را به انجام کاری که در صورت نبود آن B آن را انجام نمی داد". (Berenskoetter, 2007, 1-4)

چیستی قدرت نرم

بسیاری از تحلیل‌های موجود درخصوص قدرت نرم (و در ایران) به نوعی از دل رهیافت «نای» بر می‌خیزند. به گفته نای: «قدرت نرم توانایی بدست آوردن خواسته شما از طریق جذابیت است نه به واسطه زور یا پول»، در واقع توانایی به دست آوردن نتایج مطلوب است زیرا دیگران نیز آنچه را شما می‌خواهید، می‌خواهند (لی، ۱۳۹۰، ۳۵). او همچنین عقیده دارد، توانایی برای تأثیر گذاشتن بر آنچه کشورهای دیگر می‌خواهند باید با منابع ملموس قدرت از قبیل فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها همراه شود. سپس تأکید می‌کند که قدرت نرم یک کشور سه منبع اصلی دارد: فرهنگ (در مکانی که برای دیگران جذابیت دارد)، ارزش‌های سیاسی (زمانی که در داخل و خارج به این ارزش‌ها وفادار هستید و بر اساس آن عمل می‌کنید و سیاست خارجی (زمانی که مشروع تلقی می‌شوند و دارای اقتدار اخلاقی هستند) (Nye, 2004, 11). نای تمایز روشنی میان چگونگی استفاده از قدرت نرم و سخت^۸ قائل می‌شود. قدرت سخت در اعمال تهدید، اجبار، مجازات، پرداخت پول و تشویق تجلی می‌یابد؛ در حالی که قدرت نرم در جذابیت، اقناع‌گرایی و پذیرفتن نشان داده می‌شود. قدرت نرم تا جای ممکن برای همگان قابل ترجیح است. «وقتی می‌توانی دیگران را وادار کنی ایده‌آل‌های شما را تحسین کنند و آنچه را که تو می‌خواهی، بخواهند آن وقت مجبور نیستی هویج و چماق زیادی را صرف کنی تا آنها را به مسیر خود بیاوری (لی، ۱۳۹۰، ۳۵). نای قدرت سخت را از قدرت نرم جدا می‌کند، هر چند شاید بتوان قدرت سخت را جزئی از نرم دانست. چرا که قدرت سخت نیز می‌تواند در شرایط مشخص جذابیت، گیرایی و جلب نظر سایرین را به دنبال داشته باشد و یا منابع سنتی قدرت سخت می‌توانند منبعی برای قدرت نرم باشند. برای مثال: زمانی که بتوان از این منابع برای فعالیت‌هایی چون حفظ حقوق بین‌المللی یا اهداف بشردوستانه از قبیل کمک‌های اضطراری در حوادث و بلایای مختلف استفاده کرد (استفاده از ناوشکن‌های ج.ا. ایران برای رفع فجایع دزدان دریایی سومالی نمونه‌ای از این دست می‌باشد). شاید بتوان با کمک «رهیافت رفتاری» چستی قدرت نرم را بهتر بیان کرد. رهیافت استفاده نرم از قدرت نرم نیز یکی از

⁸ Hard power

مباحث اساسی این حوزه است. این رهیافت بر این نکته اذعان دارد که منابع قدرت چگونه مورد استفاده قرار می‌گیرند (اعم از اینکه آنها را منابع سخت یا نرم قدرت بدانیم). به عبارت دیگر: قدرت نرم بر استفاده نرم از قدرت و منابع آن تأکید می‌کند تا بتواند جذابیت، اقناع و پذیرش یک بازیگر یا رفتار را توسط سایرین افزایش دهد. اگر بازیگری (کشوری) برای رفاه، آسایش و رضایت اجتماعی، اقتصادی و ... اتباع خویش از منابع متعدد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قدرت به نحو مطلوب و مناسب استفاده کند، نه تنها در داخل، بلکه پذیرش دیگر کشورها را به دنبال خواهد داشت. یا اگر کشوری در روابط خویش با کشورهای دیگر از منابع قدرت‌اش از یک رهیافت (استراتژی) سنجیده، محتاطانه و عاقلانه استفاده کند و نقش مهمی در تأمین کالاهای عمومی همگانی ایفا نماید، مسلماً احترام، دوستی و روابط متقابل مثبت کشورهای دیگر را به همراه خواهد داشت. مشاهده قدرت نرم از این دریچه که چگونه کشوری قدرتمند از توانمندی‌های خود استفاده می‌کند و صرفاً بر منابع قدرت تمرکز نمی‌نماید؛ به ما نشان می‌دهد که صرفاً در اختیار داشتن برخی مؤلفه‌ها نمی‌توانند تولید قدرت نرم نمایند. به عنوان مثال در مقوله مؤلفه‌های فرهنگی، ممکن است برخی جنبه‌ها در یک فرهنگ و جامعه خاص یا یک گروه اجتماعی خاص، طبیعی، مناسب و قابل پذیرش به نظر برسد ولی برای سایر جوامع قابل پذیرش نباشد. قدرت نرم که توسط نای مطرح و به وسیله‌ی بسیاری از متفکرین روابط بین الملل مورد حمایت قرار گرفته است اگرچه بر ابعاد جذب شوندگی و اقناع‌کنندگی تأکید دارد اما با این حال این دیدگاه نیز مبتنی بر رویکرد اثباتی و مادی است و قدرت را در راستای اهداف خاصی طلب می‌کند. این در حالی است که رهیافت اسلامی یک نگرش کاملاً متفاوت به قدرت نرم دارد. در ادامه‌ی بحث به بررسی قدرت نرم از منظر اسلام می‌پردازیم.

قدرت نرم در شریعت اسلام (با تأکید بر قرآن و سیره‌ی معصومین)

در اسلام قدرت دارای جلوه‌ای کاملاً متفاوت است و قدرت در درجه‌ی نخست از ذات اقدس باری تعالی نشئت می‌گیرد و از این طریق توسط انسان‌ها بر روی زمین اعمال می‌شود و اهداف خاصی را نیز به دنبال دارد. خداوند سبحان به دو روش کلی به اعمال قدرت می‌پردازد، قدرت تکوینی و تشریعی. قدرت تکوینی خداوند تمامی عرصه‌های هستی و آفرینش انسان را در برمی‌گیرد. این قدرت جنبه جبری و قهری دارد. اعمال قدرت تشریعی بر اساس اختیار و آزادی انسان است. بنابراین حاکمیت خود را از طریق دین و شریعت اعمال نموده است به این معنی که با ارسال پیامبران و انزال کتب آسمانی، طریقه زیستن و سعادت را به انسان

آموخته و تبعیت از غیر را شرک دانسته است. در عین حال انسان را آزاد آفریده و بر سرنوشت خویش حاکم کرده است و پذیرش دینداری مبتنی بر اراده و خواست انسانهاست و به طریق اولی، هیچ انسانی نیز حق اعمال قدرت بر دیگران را ندارد. بنابراین دین یعنی شیوه رفتار صحیح انسان آنگونه که خدا می‌خواهد. دین جزو نهاد بشر و خواسته‌های فطری و عاطفی اوست. بنیاد اندیشه اسلامی بر توحید قرار گرفته است و بر همین اساس سایر موضوعات نیز از این اصل متأثر می‌باشند. بر همین مبنا در اندیشه‌های توحیدی، دین دارای اصالت است. از نظر اسلام، هدف نهایی انسان تقرب به خداست؛ چرا که سعادت دنیوی و اخروی در گرو آن است (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۹، ۱۹۱). اعتقاد به وجود و یگانگی خدا، عامل اصلی حرکت در جهان‌بینی اسلامی است. با نگرش توحیدی است که انسان‌ها نسبت به هم متعهد شده و آن‌ها را از پوچ‌گرایی می‌رهاند؛ زیرا دین در چارچوب نظام آفرینش بر مبنای عدل و حق برپا شده است. اسلام به عنوان مکتب منادی نگرش توحیدی نسبت به تمامی هستی مطرح است؛ مکتبی که ویژگی بارز آن فهم و مدیریت حیات بر بنیاد اداره شارع مقدس اسلام (خداوند یکتا) است. در اسلام، جامعیت و کمال دین، وحدت دیانت و سیاست، پاسخگویی دین به مسائل دنیوی و اخروی و بالاخره محوریت شأن هدایتی آموزه‌های دینی در همه اعصار و ادوار تاریخی پذیرفته شده است (افتخاری، ۱۳۹۱، ۳۱).

اسلام به عنوان دینی توحیدی که دارای شمولیت جهانی است در تبیین، تعریف و ارائه مفاهیم مختلف تنها به گزاره‌های مادی آنها بسنده نکرده است. نگاه فرا زمینی اسلام و وجود گزاره‌هایی همچون سعادت، هدایت، مشروعیت الهی، غایت الهی، کرامت انسانی و ... در پارادایم‌های فکری و آثار اندیشمندان اسلامی باعث شده است تا تعاریفی که از مفاهیم سیاسی ارائه می‌کنند با تعاریفی که از سوی متفکران غربی پیرامون این مفاهیم ارائه شده است تفاوت و گاه تعارض وجود داشته باشد. در اندیشه اسلامی و قرآنی، جهان از لحاظ وجود شناختی، جهانی خدا مرکز است و هیچ قدرت فی‌نفسه و بالذات دیگری جز خدا در عالم را به رسمیت نمی‌شناسد و انتشار اقتدار را از رأس به ذیل می‌داند (صالحی و همکار، ۱۳۹۲، ۱۳۱). در حالی که اندیشه اسلامی منشأ قدرت را از ذات باری تعالی می‌داند و قدرت‌های دیگر را در عرض قدرت خداوند در نظر می‌گیرد؛ در اندیشه غربی منشأ مشروعیت قدرت و قانون را چیزی جز اراده مردم نمی‌دانند و منشأ قدرت را در زمینه‌های مادی یعنی عوامل اجتماعی می‌بینند. ناگفته نماند نقش خواست و اراده مردم در نگاه اندیشمندان اسلامی نقشی فعلیت‌بخش است؛ به این مفهوم که تا خواست مردم نباشد، دارنده قدرت (اگر چه دارای مشروعیت الهی باشد)

از اعمال آن محروم است. کاربست قدرت در اندیشه اسلامی وظیفه‌گرا و متصل است؛ به این مفهوم که تلاش برای کسب و اعمال قدرت توجیه و ارزش ذاتی ندارد؛ بلکه در راستای وظیفه مسلمانان برای برپایی حکومت اسلامی و انجام اهداف الهی است. همچنین این وظیفه‌گرایی در کاربست مفهوم قدرت در نگاه اسلامی از مفهوم اتصال به قدرت الهی برخوردار است. در رهیافت غربی اگر چه اصالت قدرت موضوع نقدهای جدی قرار گرفته است و در نهایت گونه‌های تعدیل شده قدرت امکان ظهور یافته‌اند که قدرت نرم از جدیدترین نوع آن است، اما همین قدرت نرم نیز در مواجهه با آموزه‌های دینی، رویکردی ابزارگرایانه به دین اتخاذ کرده و نتیجه ارزش‌های دینی را اگر چه نفی نمی‌کند، در مقابل ارزش ابزاری برای آن قائل است. اما در رهیافت اسلامی، اعتبار و اعتلای انسان به عبودیت مربوط است و مقام انسان در عبد الهی می‌باشد (صالحی و همکاران، ۱۳۹۲، ۱۳۴).

در زمینه هستی‌شناسی، رهیافت اسلام بر سه اصل توحید، نبوت و معاد (هدایت) متکی است. بر این اساس جهان هستی مخلوق خدای یگانه است و خداوند دارای صفاتی از جمله خالقیت و ربوبیت است. در رهیافت غربی، اعتقاد به ماتریالیسم به معنای نادیده انگاشتن بُعد الهی جهان هستی است. در حوزه معرفت‌شناسی، ملاک و معیار شناخت، درک و فهم حقیقت و محک درستی و نادرستی گزینه‌ها با منابع سه‌گانه وحی (محک و ملاک اصلی)، عقل و تجربه است که قرآن، حدیث، سنت و اجماع در این زمره‌اند. در حوزه انسان‌شناسی نیز مفاهیمی چون کرامت، هدایت، سعادت و ... مطرح می‌شوند؛ به گونه‌ای که در زمره اهداف اصلی این منظومه محسوب می‌شوند. این نوع نگرش به انسان موجب می‌شود زاویه دید رهیافت اسلامی به مثابه مجموعه‌ای از جوامع بشری تلق شده و انسان یکی از محورهای اصلی نظریه‌پردازی در این زمینه محسوب شود (صالحی و همکاران، ۱۳۹۲، ۱۳۴). به این ترتیب، توجه به ابعاد مادی و معنوی قدرت، وجود حوزه‌های متعدد قدرت که قدرت نرم و حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... در این حوزه گنجانده می‌شوند؛ منشأ الهی - انسانی قدرت، هدف متعالی از کسب قدرت و غایت الهی قدرت در رویکرد اسلامی مشخص و از موارد ایجابی قدرت در اسلام می‌باشند. در ادامه ی بحث با اشاره به قرآن و سیره ی معصومین بیان می داریم که چگونه قدرت نرم در اسلام جنبه ای متفاوت از قدرت نرم در مکاتب غربی دارد.

قرآن

عامل قدرت در قرآن در دو سطح قابل بررسی است: رابطه انسان با خدا و رابطه انسان با دیگری.

رابطه انسان با خدا: در این سطح خداوند برخوردار از حق تاثیرگذاری بر انسان و تحمیل اراده بر وی شناخته می شود. به دیگر سخن، خداوند برخوردار از تمامی قدرت در مقایسه با دیگر افراد و موجودات معرفی می شود. "بعضی از مردم، غیر از خداوند برای خود دوست انتخاب می کنند، و آنها را همچون خدا دوست می دارند. اما آنها که ایمان دارند، عشقشان به خدا بیشتر است. و آنها که ستم کردند هنگامی که عذاب الهی را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام قدرت، از آن خداست و خدا دارای مجازات شدید است". (بقره/ ۱۶۵)

در این آیه، تمامی قدرت از آن خداوند دانسته می شود و نشانه آن در روز قیامت آشکار می شود چرا که در آن زمان همگان به وضوح ناتوانی خود و دیگران را در برابر خداوند مشاهده می کنند. بر این اساس، خداوند از چنان توانایی تاثیرگذاری بر بندگان برخوردار است که هیچ مانعی نمی تواند جلوی آن را بگیرد و در نتیجه می توان خداوند را صاحب چنان قدرتی دانست که هیچ مانع قدرتی در برابر او وجود ندارد. در قرآن کریم همچنین پس از اشاره به قدرت و توان تاثیرگذاری حضرت یوسف (ع) می فرماید: "و این گونه ما به یوسف در سرزمین (مصر) تمکن و قدرت دادیم، که هر جا می خواست در آن منزل می گزید. ما رحمت خود را هر کس بخواهیم می بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کنیم." (یوسف/ ۵۶) با توجه به مباحث فوق می توان اینگونه نتیجه گرفت که قدرت در دنیا به مثابه منبع نخست مفهوم قدرت، باید برخوردار از شرایطی باشد که خداوند به عنوان تنها منشأ قدرت اراده کرده است و بعبارتی خداوند تنها دارنده و عامل قدرت است و انسان هیچ گونه قدرتی در برابر خداوند ندارد.

رابطه انسان و دیگران: خداوند در سطح رابطه انسان و دیگران، قدرت را برای برخی از افراد به رسمیت می شناسد و به آنان توانایی تاثیرگذاری بر دیگران را می بخشد. در زبان قرآن از این توانایی تاثیرگذاری بر دیگران، به "ملک" تعبیر شده است: "بگو، بار الهی مالک حکومتها. به هرکس بخواهی حکومت (قدرت) می بخشی و از هرکس بخواهی، حکومت را می گیری، هرکس را بخواهی عزت می دهی و هر که را بخواهی خوار می کنی، تمام خوبیها به دست توست، تو بر هر چیز قادری." (آل عمران/ ۲۶) بر اساس این آیه، اصل اولیه در رابطه انسان با دیگران، قدرت یافتن برخی افراد از سوی خداوند است. خداوند مالک قدرت و

حکومت دانسته شده و بر هرکس بخواهد آن را می بخشد. در آیات دیگری از مفهوم امامت برای نشان دادن روابط انسان در رابطه با قدرت آمده است: "و هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از دودمان من (نیز امامانی قرار ده). خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد. (بقره/۱۲۴) در قرآن بعد از بحث «علم» که خود به عنوان یکی از عوامل قدرت و قدرت نرم تلقی می گردد، "العلم السلطان"، مسأله «قدرت» خداوند از اهم مباحث صفات کمال و جمال او است، قدرتی که از هر نظر نامحدود و بی پایان است، و هر امر ممکن را شامل می شود، قدرتی که توأم با اختیار و مشیت است، هر زمان اراده کند انجام می دهد و هر زمان اراده محو و نابودی چیزی کند از میان می رود. عالم هستی با پدیده های عظیم و شگرفش، و با ریزه کاریهای دقیق و ظریفش، همه نشانه های قدرت او است. «تبارک الذی بیده الملك و هو علی کل شیء قدیر» (سوره ملک/آیه ۱)، «پر برکت و زوال ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست او است، و او بر همه چیز قادر است.»

«و ما کان الله لیعجزه من شیء فی السموات و الارض و لا فی الارض انه کان علیما قدیرا» (سوره فاطر/آیه ۴۴) «نه چیزی در آسمان و نه چیزی در زمین از حوزه قدرت او بیرون نخواهد رفت، او دانا و توانا است.» در این خصوص مهمترین نصوص قرآنی و روایی و تاریخ اسلام را می توان اینگونه ارائه نمود. قرآن کریم در سوره بقره آیه ۵۶ (لا اِکراهَ فی الدینِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ)، با صراحت اجبار در پذیرش دین را نفی می کند. همانگونه که در این آیه شریفه سه مفهوم اجبار، ارشاد و اغوا به توالی آمده است، اصل پذیرش عقیده و انتخاب مسیر آزاد است و اسلام کسی را با اجبار و از روی اکراه و اغوا ملزم به پذیرش چیزی نمی کند. در دعوت به اسلام اصیل روش های حکمت (برهان و استدلال) و موعظه حسنه (أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ...)، (سوره نحل، آیه ۱۲۵) و انتخاب احسن پس از شنیدن سخن های گوناگون و تأمل و تفکر در مورد آنها (فَبَشِّرْ عِبَادِيَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ...) (سوره زمر آیات ۱۷ و ۱۸) توصیه شده است. البته عدم اجبار در دین ملازم با امکان تبیین رشد از غی است. به این معنا که در چنین جوامعی باید مرزهای بین اغوا و ارشاد مشخص باشد و در این صورت است که توده ها و عموم مردم با عنایت به فطرت پاک و بصیرتی که در نتیجه تبیین به دست می آورند، راه هدایت را از گمراهی تمیز می دهند. بنابراین با توجه به این آیات از قرآن کریم می توان از دو نوع قدرت نرم نام برد: قدرت نرم مبتنی بر اغوا که قدرت های شیطانی و استکباری از آن برای فریب و تسلط بر توده ها استفاده می کنند و

قدرت نرم مبتنی بر ارشاد که قدرت‌های الهی متجلی در حکومت انبیاء، معصومین و صالحین از آن برای هدایت مردم استفاده می‌کنند (هرسیج، ۱۳۹۰، ۱۴۲). و صد البته قدرت نرمی پایدار است که با فطرت انسان‌ها سازگار بوده و دوام و بقای بیشتری داشته باشد.

اُئمه معصومین (ع) و روایات

جهان امروز با وجود پیشرفت‌های زیاد علم و صنعت، بیش از هر زمان دیگر به خلق پیامبر اکرم (ص) که در قرآن از آن به «خلق عظیم» تعبیر شده، نیاز دارد؛ چه آنکه در مقابل پیشرفت‌های شگرف و اعجاب‌انگیز بشر، در کجی‌ها و انحرافات نیز پیچیدگی زیاد شده است، به گونه‌ای که - مثلاً - با وسایل پیشرفته، ظلم و ستم و دزدی و غارت و برخوردهای زشت و زورگویی‌ها بیشتر به چشم می‌خورد. چه ظلم‌ها، ستم‌ها و ویرانی‌ها به اسم آزادی و دموکراسی به بار نمی‌آید و چه برخوردهای زشت و غیرانسانی که صورت نمی‌گیرد. در واقع، در جهان امروز «انسان»، فراموش شده و به سقوط اخلاقی و سوءاخلاق دچار گشته است. از این‌رو، برخی از آشتی با خدا و لزوم یاری گرفتن از دین و مذهب سخن می‌گویند. مسئله انحطاط و سقوط اخلاق که بشر امروزی به آن مبتلا شده به دنیای غرب خلاصه نمی‌شود؛ چرا که از طریق ارتباطات جمعی (اینترنت و انواع آنتن‌ها) از غرب به شرق نیز راه یافته و دامن مجامع شرق و دنیای اسلام را نیز گرفته است. از سویی، اغلب مسلمانان آن‌گونه که باید بر اساس تعالیم اخلاقی اسلام و سنت رسول خدا (ص) خود را تربیت ننموده و از آن بهره نگرفته‌اند و در مواردی که خواسته‌های خود را با تعالیم اخلاقی اسلام در تعارض می‌بینند. اخلاقیات را کنار می‌گذارند و در مواردی به جای حسن خلق در روابط خود با دیگران، قدرت و زور را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهند. حال آنکه تنها عمل کردن به یک فرموده پیامبر (ص) که در آن آمده: «مسلمان کسی است که مسلمانان (مردم) از دست و زبان وی آسوده و در امان باشند». (رحیمی، ۱۳۸۸، ص ۲۳) به همین سبب، سخن گفتن از خلق و خوی پیامبر (ص)، که به گفته قرآن بشارت‌دهنده و ترساننده و رحمت برای همه جهانیان و الگو و سرمشق برای همه مردم است.

علاقه و محبت زمامدار، عامل بزرگی است برای ثبات و ادامه حیات حکومت. پس سیره و روش زمامداران و حاکمان می‌تواند عامل مهمی در شکل‌گیری قدرت نرم محسوب شود. تاریخ اسلام نشان می‌دهد که از بدو ظهور اسلام توجه به قدرت نرم کانون توجه اولیای دین بوده است. محبت رمز نفوذ پیامبر (ص) در میان مردم و گسترش اسلام بوده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ای پیامبر نیروی بزرگی برای نفوذ در دل مردم و اداره

اجتماع داری، «به موجب لطف و رحمت الهی، تو بر ایشان نرم دل شدی و اگر این خُلق و خوی تو نبود (اگر به جای این اخلاق نرم و ملایم) و اخلاق خشن و درشتی داشتی از دور تو پراکنده می شدند» «وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِظَ الْقَلْبُ لَنَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ». (سوره آل عمران، آیه ۱۵۲) قرآن این مطلب را توضیح داده است و تاریخ هم این مطلب را به وضوح تأیید می کند که یکی مهمترین علل و عوامل نفوذ و گسترش اسلام، «سیره نبوی» و روش پیغمبر اکرم یعنی خلق و خو، رفتار و طرز دعوت و تبلیغ پیغمبر اکرم است. پیامبر صلی الله علیه چنان با هم نشینان رفتار می نمودند که هیچ یک از آنان گمان نمی کرد کسی نزد آن حضرت از وی گرامی تر باشد. پیامبر اکرم (ص) همچنین فرمودند: "إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَافِكُمْ" "با دارایی خود نمی توانید دل مردم را به دست بیاورید، پس دلشان را با اخلاق (نیک) به دست آورید. (سایت تبیان به نقل از،

نثرالدرج، ج ۱ ص ۱۲۳)

پیامبر اکرم در سیره شخصی خود تلاش داشتند تا به مکارم اخلاق عامل باشند. به گونه ای که داستان زیر شاهی بر این مدعاست: "فردی یهودی هر روز بالای بام می رفت و بر سر پیامبر (ص) خاک می ریخت. چند روز در این کار وقفه افتاد. پیامبر سراغ او را گرفتند، گفتند مریض است. حضرت هم به عیادت او رفتند. همچنین در سیره اجتماعی نیز شواهد گوناگونی را می توان یاد نمود؛ پس از فتح مکه و تسلط بر سران قریش پیامبر رحمت فرمودند: با شما همان معامله ای می کنم که برادریم یوسف با برادرانش کرد؛ شما را عفو کردم. (رحیمی، ۱۳۸۸، ص ۲۳) در جنگ مسلمانان با قریش و قبل از فتح مکه بسیاری از پیروان پیامبر بر این اندیشه بودند که با پیروزی مسلمانان بر کفار، پیامبر اکرم (ص) یا کفار را به تقاص سالها ظلم و ستم آنان همه را خواهد کشت و یا حداقل همانند خود آنها، می بایست ترک دیار نمایند. اما پیامبر رحمت مکه را شهر امن خدا اعلام نمود و همه را حتی خانه ابوسفیان بزرگترین رهبر دشمنان پیامبر و مسلمانان را مکان امن اعلام نمود و از این طریق توانست بر دل مردم عرب که قرنهای متمادی به خشونت، جنگ و توحش عادت کرده بودند رهبری نمایند.

پیامبر رحمان با خلق و خوی نرم حکومت خود را بر این مردم بیابانگرد غیر متمدن، بنا نمایند و حتی بر بزرگترین قدرتهای جهان، ایران و رم پیروز شوند. حضرت علی (ع) نیز حکومت را نه به عنوان وسیله ای برای رسیدن به قدرت بر اساس ملاک های دنیایی، بلکه امانتی در خدمت دین خدا و شهروندان جامعه اسلامی می دانستند. به عنوان مثال، امام علی (ع) در نامه به عامل خود آشعث بن قیس در آذربایجان، حکومت را به عنوان

امانت در نظر می‌گیرد و نه لقمه چرب (إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ بِطَعْمِهِ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ) (نهج البلاغه، نامه ۵) و در سخن معروف خود به ابن عباس و در هنگام وصله زدن به کفش پاره‌اش، تنها در صورتی که قدرت و حکومت وی منجر به احقاق حق و دفع باطل گردد، واجد ارزش می‌داند. (نهج البلاغه، خطبه ۳) در اندیشه امام علی (ع)، نگاه مملوکانه (نگاه قدرت دنیایی) چه از سوی زمامداران به مردم و چه از سوی مردم به زمامداران رد شده و چنین نگاهی آفت حکومت و سیاست قلمداد شده است. (نهج البلاغه، نامه ۵۱) حضرت علی (ع) در برنامه‌های خود برای پیشبرد اهداف دین مبین اسلام با دو موضوع عمده که یکی: اصلاح انحرافات و بازگرداندن جامعه به شرایط مطلوب (که همانا تداوم حکومت نبوی «ص») بود و دیگری سازندگی و پیشبرد طرح‌های حکومتی خود متناسب با دستورات دین مبین و سنت پیامبر (ص) در مسیری رو به جلو و برای تربیت، آبادانی و رفاه جامعه اسلامی با لحاظ سعادت دنیوی و اخروی امت اسلامی مواجه بودند.

حضرت علی (ع) توجه ویژه‌ای به حفظ وحدت، یکپارچگی و انسجام جامعه داشته‌اند و آثار و تبعات منفی اختلافات را در رشد دشمنی‌ها و از بین رفتن محبت، دوری از کرامات الهی، سلب محبت، تبعید از وطن، فقر فرهنگی، عدم دستیابی به سعادت و رفاه و قرار گرفتن در دام شیطان ذکر می‌کنند. می‌فرمایند: «همواره با بزرگترین جماعت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است، از پراکندگی‌ها پرهیزید که انسان تنها، بهره شیطان است آنگونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود و ...». (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷) ایشان همچنین مشروعیت و مقبولیت حکومت اسلامی را منوط به پذیرش آحاد جامعه اسلامی می‌داند. به ترتیبی که حتی امام (ع) تا زمانی که چنین پذیرشی در مورد ایشان تحقق نیابد، تکلیفی را بر خود نمی‌بیند. ارائه نصیحت خیرخواهانه مردم به حاکم را امام علی (ع) جزء حقوق مردم می‌داند و می‌فرماید: «پس بدانید که از حقوق شما بر من یکی آن است که کاری را بدون رایزنی با شما انجام ندهم مگر در احکام شرعی (که جایی برای رایزنی نیست). (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، ۱۲۹) بر خلاف آنچه در دوران فترت میان رحلت رسول گرامی اسلام و به قدرت رسیدن حضرت علی (ع) همه چیز در خدمت «قدرت سیاسی حاکم» بود، تمامی تلاش آن حضرت صرف اصلاح و بازگرداندن جایگاه واقعی قدرت سیاسی به اصالت و صراط مستقیم آن گردید. قدرت در اندیشه امام علی (ع) نگاه مملوکانه چه از سوی زمامداران به مردم و چه از سوی مردم به زمامداران رد شده و چنین نگاهی آفت حکومت و سیاست قلمداد شده است. (نهج البلاغه، نامه ۵۱) برنامه‌ریزی، ارشاد و نظارت در سطوح خرد و کلان پیرامون معیشت و رفاه مردم یکی از مهمترین وظایف دولت‌ها برای اداره امور می‌باشد و

حضرت علی (ع) در دوران حکومت خود نگاه حقوق‌مدارانه مبتنی بر شرع و اخلاق به فعالیت‌های اقتصادی شهروندان دانسته‌اند و از همه مهمتر رعایت‌کردن کرامت انسانی را مقدم بر همه تعاملات دانسته‌اند. امام (ع) برای به صحنه آوردن مردم و مشارکت‌دادن ایشان در امور سیاسی از همه ابزارها استفاده می‌کردند. سرتاسر خطبه‌ها و جملات گهربار ایشان مملو از تحریک، آگاهی‌بخشی و دعوت از مردم برای مشارکت فعال در مسائل حکومتی، دفاع و ... است. آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی به مردم، آشنا کردن آنها با حقوق فردی و اجتماعی و نیز وظایف‌شان، آگاه نمودن آنها از خطرات و تهدیدات، آگاهی‌دادن از ثمره مشارکت و موفقیت‌ها و نیز آثار عدم مشارکت و ... نمونه‌هایی از تحریک وجدان اخلاقی و دینی در راستای جذب و افزایش قدرت نرم به شمار می‌رود. تقویت ایمان دینی و باورهای مذهبی مردم، نقش به‌سزایی در قدرت نرم به همراه دارد. اعتقاد به معنادار بودن جهان هستی، صفات جمالیه و جلالیه خداوند، روز قیامت و پاداش و جزای اعمال و ... آثار بسیار عمیقی در روحیات شخصی و اجتماعی مردم بر جای می‌گذارد که ثمراتی نظیر ایثار، شهادت، توکل به خداوند، عزت نفس، نوع دوستی و ... را در پی دارد. باید اذعان نمود؛ در قدرت نرم مبتنی بر ارشاد رهبری و جذابیت، پیروان با جان و دل سخنانش را می‌پذیرند؛ هر چند مورد تنبیه قرار گیرند و یا جان و مال‌شان در خطر باشد. نمونه بارز آن را در واقعه عاشورا و جان‌فشانی یاران امام در عصر عاشورا می‌توان مشاهده کرد. مسأله‌ای که شبیه آن در هیچ مکتب و آیینی یافت نخواهد شد. امام علی (ع) قدرت را با گذشت و مهربانی عجین دانسته‌اند و خواهان این هستند که مسلمانان به قدرت غره نشده و همواره آن را در راستای غایت و هدف نهایی انسان دوستی به کار گیرند: "تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ، وَ احْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ" "هنگام قدرت گذشت کن و به گاه خشم بردبار باش." این گفته بیان‌گر این است که در سیره‌ی معصومین قدرت جز در راستای تحقق اهداف متعالی معنا نمی‌یابد.

مقایسه‌ی مبانی قدرت نرم در رهیافت اسلامی و غرب

در رهیافت اسلامی همان‌طور که بیان داشتیم قدرت پیش از هر چیزی دارای تعریفی الهی بوده و صرفاً به جهان مادی ختم نمی‌شود. همچنین از آن جایی که قدرت از خداوند نشئت می‌گیرد لذا ماهیت، کاربست و هدف و منشا آن نیز در ارتباط با منشا خلقت معنا می‌یابد. در اسلام قدرت صرفاً یک ابزار جهت رسیدن به اهداف مادی و این جهانی نیست بلکه قدرت وسیله‌ای است که از طریق آن تعالی اخروی زندگی انسان می‌بایست تامین شود. اگر انسان چنین نگرشی نسبت به قدرت و توانمندی خود داشته باشد در این صورت به هیچ

وجه نگاهی ابزارگرا و منفعت طلبانه نخواهد داشت و قدرت را صرفا به عنوان ابزاری جهت تامین خواسته های انسانی و متعالی خود در نظر خواهد گرفت. در مکاتب غربی قدرت منشا و منبع خود را از مردم می گیرد و از آن جایی که اثبات گرایی⁹ و لیبرالیسم¹⁰ انسان را موجودی اقتصادی می داند لذا معتقد است که قدرت در راستای منفعت طلبی و بیشینه سازی سود شخصی اهمیت می یابد. در واقع در نگرش مکاتب غربی قدرت کاملا جنبه ای این جهانی دارد و انسان آن را به کار می گیرد تا نیازهای دنیوی خود را که اغلب شامل تامین امنیت است مرتفع سازد. نای قدرت نرم را دقیقا در این راستا به کار می برد. از نظر او قدرت نرم شامل حوزه های فرهنگی، آموزشی، سیاسی و دیپلماتیک است. (Haneş, Andrei, 2015, pp32-33) این مولفه ها بیانگر این است که نای و سایر متفکرین غربی روابط بین الملل نگرشی کاملا این جهانی به قدرت نرم دارند که اهداف و پیامدهای خاصی را نیز برای آن به دنبال دارد. نای از جمله کسانی است که در کنار کوهن¹¹ از نگرش اثبات گرایی در علم روابط بین الملل دفاع کرده است. اثبات گرایی واقعیت را به آن چه که قابل مشاهده است فرو می کاهد و تلاش دارد که ماهیت قدرت را صرفا در این قالب تشریح نماید. اما رویکرد اسلامی این نگرش را نمی پذیرد و با تاکید بر واقعیت معنوی دارد قدرت را نیز واجد خصیصه های متفاوتی می داند. در مکتب اسلامی عدالت، ظلم ستیزی، امنیت، تأمین نیازهای مادی و معنوی ایجاد نظم در راستای کمال و تعالی بشر از مهم ترین اهداف قدرت نرم محسوب می شوند. در مکتب غربی قدرت مشروعیت خود را از مردم دریافت می کند و در نهایت جلب رضایت مردم مد نظر است اما در رهیافت اسلامی قدرت دارای منشا و منبعی الهی بوده و فعلیت آن صرفا به واسطه ی مردم است. لذا در این جا جلب رضایت خداوند مهم ترین هدف قدرت محسوب می شود.

جدول زیر اصول و مبانی قدرت نرم از منظر اسلام و غرب را نشان می دهد:

اسلام	غرب	
معنوی (الهی)	مادی	تعریف قدرت
غایت گرا	منفعت گرا	ماهیت قدرت
وظیفه گرا و متصل	ابزارگرا و منقطع	کاربست قدرت

⁹ Positivism

¹⁰ Liberalism

¹¹ Robert Owen Keohane

منشأ قدرت	اراده مردم	ذات باری تعالی و عمل آن توسط مردم
مشروعیت قدرت	اراده مردم	ذات خداوند و فعلیت به واسطه مردم
هدف قدرت	لیبرالیسم، دموکراسی، حقوق بشر، امنیت، ایجاد نظم، تأمین نیازهای مادی	عدالت، ظلم ستیزی، امنیت، تأمین نیازهای مادی و معنوی ایجاد نظم در راستای کمال و تعالی بشر

مقایسه قدرت نرم در شریعت اسلام و مکاتب غربی

نتیجه گیری

قدرت نرم یکی از جلوه های جدید قدرت است که در سال های اخیر توسط جوزف نای مطرح گردیده است. این مفهوم جدید از قدرت در مکاتب غربی از آن تحت عنوان قدرت اقتناع پذیری و جذب شوندگی یاد می شود و در برابر قدرت سخت قرار دارد. علیرغم این که توجه به این جنبه از قدرت می تواند در حل معضلات جدید به ما کمک کند اما با این حال این تعریف از قدرت نیز دارای محدودیت های زیادی است. قدرت نرم در مکاتب غربی به شدت جنبه ای مادی و این جهانی دارد و در نهایت هدف و غایت آن تأمین خواسته ها و نیازهای بشر در این جهان است. این در حالی است که رهیافت اسلامی از قدرت نرم نه تنها تعریف متفاوتی دارد بلکه اهداف و غایت متفاوتی را نیز در نظر می گیرد. در شریعت اسلامی همان طور که نشان دادیم قدرت نرم ماهیتی غایت گرا داشته و کاربست آن جنبه ای وظیفه گرا دارد. در مکاتب غربی قدرت نرم در راستای تأمین امنیت این جهانی به کار برده می شود و مبانی و منشأ مشروعیت آن اراده ی مردم است. این در حالی است که در رهیافت اسلامی منشأ قدرت خداوند محسوب می شود و مبانی مشروعیت قدرت نیز خداوند متعال است. این نگرش باعث می شود که در جامعه ی اسلامی قدرت در مسیر متفاوتی هدایت شده و دارای هدف و غایت متفاوتی نیز گردد. همان طور که امام علی (ع) بیان داشته اند قدرت در جامعه ی اسلامی همراه با گذشت و عطف است و انسان مومن از قدرت جز در راه بخشش استفاده نمی کند و این مسئله حتی در مورد دشمنان نیز صادق است: "إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ". "هر گاه بر دشمن قدرت یافتی، گذشت از او را شکرانه چیره آمدنت بر وی قرار ده." (نهج البلاغه، حکمت ۱۱) در جامعه ی اسلامی قدرت فی نفسه هدف محسوب نمی شود بلکه ابزاری است که مسلمانان از طریق آن می توانند اهداف واقعی خود را پی گیری کنند. لذا قدرت به هیچ وجه نمی تواند به عنوان نوعی هدف، کاربرد زور و خشونت را توجیه نماید. متأسفانه در نظام خلافت به خصوص خلافت عباسیان

قدرت به نوعی هدف و غایت تبدیل شد و همین مسئله زمینه را برای فروپاشی تمدن اسلامی و انحراف از اسلام نیز فراهم نمود. با توجه به این تجربه ی تاریخی است که رهیافت اسلامی تاکید دارد که قدرت جز در راستای اهداف متعالی کارساز نیست و اگر جنبه ی نرم افزاری و اقناع پذیری آن را به این جهان تقلیل دهیم مسیر انحطاط و فروپاشی سیاسی و اخلاقی فراهم خواهد گشت.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه حضرت امیرالمومنین (عَلَيْهِ السَّلَام) (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی. نشر مشرقین، چاپ هفتم، زمستان.
۳. نای، جوزف. (۱۳۸۷). قدرت نرم، ترجمه ی سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
۴. کاظمی، علی اصغر. (۱۳۶۹). نقش قدرت در جامعه و روابط بین الملل، نشر قومس. چاپ اول
۵. حافظنیا، محمدرضا. (۱۳۸۶). قدرت و منافع ملی (مبانی - مفاهیم و روشهای سنجش)، تهران. نشر انتخاب
۶. نوریان، اردشیر. (۱۳۸۸). "منازعه و همکاری در روابط بین الملل: نقش قدرت در حفظ صلح و امنیت جهانی"، مجله سیاست خارجی، شماره ۸۸
۷. جونز، والتر (۱۳۸۶)؛ منطق روابط بین الملل. ترجمه داود حیدری. تهران. دفتر مطالعات سیاسی بین-المللی
۸. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. تهران. انتشارات سمت
۹. لی، مینگ جینگ (۱۳۹۰)؛ قدرت نرم چین (استراتژی چین در حال ظهور در سیاست بین الملل). ترجمه عسگر قهرمانپور بناب. انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۱۰. افتخاری، علی اصغر و دیگران (۱۳۸۹)؛ قدرت نرم و سرمایه اجتماعی. ناشر دانشگاه امام صادق (ع) - دانشگاه امام حسین و پژوهشکده پیامبر اعظم. چاپ دوم
۱۱. افتخاری، اصغر (۱۳۹۱)؛ تهدید نرم: رویکردی اسلامی. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چاپ اول، زمستان
۱۲. صالحی، سیدجواد و الله کرم مشتاقی (۱۳۹۲)؛ بررسی تطبیقی مبادی و مبانی قدرت در اندیشه اسلام و غرب. پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم شماره چهارم، پاییز
۱۳. هرسیچ، حسین (۱۳۹۰)؛ تجزیه و تحلیل ویژگی ها، مبانی و مولفه های قدرت نرم ج. ۱ ایران. فصلنامه مطالعات قدرت نرم. پیش شماره سوم، پاییز.

1. Cowie, A.P. (1989) Oxford Advanced Learners Dictionary. Uk: Oxford University Press.
2. Glassner, Martin & Fahrer chuch. (2004) Political Geography, New Jersey: John Wiley & Sons
3. Morgenthau, H.J. (1994). Politics among Nations, NewYork: McGraw-Hill
4. Osullivan, Patrick.(1986). Gepolitics. Australia: Croom Helm Ltd
5. Berenskoetter, Felix.(2007). Thinking about power, at Power in World Politics,in Felix Berenskoetter and M. J. Williams, New York: Taylor & Francis Group
6. Nye, joseph.s. (2004). Soft power: The means to success in World Politics Public Affairs. 1st Edition ,Cambrige MA: presueus publishing
7. Haneş, Nicolae. Andrei ,Adriana.(2015). Culture As Soft Power In International Relations, International Conference KNOWLEDGE-BASED ORGANIZATION,Vol. XXI No 1